

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا
ابالقاسم محمد و على آله

الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى
فرجه الشريف و اللعنة

الدائمة على اعدائهم اجمعين

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ

النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ أَلَسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ قَنُفُورَ قَوْزاً عَظِيماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ

الْحُسَيْنَ، وَ شَابَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً»

بحث در بیان پنجم بود برای اثبات تنجز علم اجمالی یا تنجیز علم اجمالی در مواردی که
تکلیف بوده است علم اجمالی به آن هم پیدا شده و بعد از این دو اضطرار بأحدهم
المعین، به یکی از اطراف معینه پیدا شده.

بیان پنجم این بود که تنجیز علم اجمالی بر اساس تعارض اصول مرخصه در اطراف علم
اجمالی است نه این که خود علم باعث وجوب موافقت قطعی یا حرمت مخالفت قطعی
بشود. بلکه در اثر تعارض اصول است که بنابراین در هر طرف احتمال تکلیف هست بدون
این که مؤمنی باشد و عقل می‌گوید در جایی که احتمال تکلیف دارید و مؤمنی ندارید خب
مضون از عقاب نیستید و استحقاق عقاب دارید اگر درواقع تکلیفی باشد. قائلین به این
مقاله بیان پنجم را ارائه کردند برای تنجیز در این مقام که دو بیان دارند. بیان اول که
منسوب به محقق نائینی قدس سره هست این بود که خب در طرف قبل از اضطرار؛
اصول مرخصه در طرف ما «یضطرُّ الیه فی مابعد» و در آن غیر مضطرِّ الیه تعارض می‌کنند
تساقط می‌کنند. چون در آن زمان اگر شارع بفرماید، قبل از اضطرار بفرماید هم این حلال
است هم آن حلال است، هم این طاهر است هم آن طاهر است. این معنایش این است

که الان همه‌ی این‌ها را می‌توانی مرتکب بشوی و این ترخیص در مخالفت قطعیه است. می‌خواهد بگوید در یک‌اش دون دیگری ترجیح بلامرجح است. پس بنابراین، یعنی ما خواهیم تمسک کنیم در یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است. پس بنابراین اصول همه تساقط می‌کنند و بعد که زمان اضطرار می‌رسد و بعد از زمان اضطرار، دیگه آن‌جا اصلی وجود ندارد برای غیرمضطرّالیه که شما بخواهید به آن تمسک کنید چون «ما سقط لایعود». بنابراین احتمال تکلیف در غیرمضطرّالیه داده می‌شود بدون این‌که مرخصی وجود داشته باشد، اصلی وجود داشته باشد. این بیان اول.

بیان دوم این هست که در همان زمان قبل الاضطرار فقط طرف معارضه با اصل در آن «ما یضطرّالیه فی ما بعد»، فقط اصول هم‌عرض نیستند بلکه اصول طولی هم که مال بعد از زمان اضطرار هست در آن دیگری، همین الان معارضه می‌کند با این اصلی که طرف «ما یضطرّالیه فی ما بعد» جاری است. یعنی شارع اطلاق دارد دیگه، شارع می‌فرماید این حلال است چه الان چه بعداً چه بعداً چه بعداً تا زمان بعد الاضطرار، آن یکی را هم می‌فرماید حلال است حلال است حلال است هم قبل از اضطرار به این طرف هم بعد الاضطرار است. پس اطلاق دلیل هم این را می‌گیرد هم آن را می‌گیرد. خب این‌جا ترخیص در «ما یضطرّالیه فی ما بعد»، این معارضه می‌کند با ترخیصی که شارع در «ما لایضطرّالیه» می‌دهد. شارع الان بفرماید که هم الان می‌توانی این را بیاشامی و هم بعد از این‌که به این اضطرار پیدا کردی به تو اجازه می‌دهم، همین الان! به تو اجازه می‌دهم که وقتی که زمان اضطرار به این رسید او را بیاشامی، خب الان این را بیاشام! بعداً هم آن را بیاشام! پس یقین می‌کند که مخالفت قطعیه کرده دیگه، ترخیص در مخالفت قطعیه است. چون بالاخره یا این نجس است یا آن نجس است. الان به تو ترخیص می‌دهم که این‌که «تضطرّالیه فی ما بعد»، الان به تو اجازه می‌دهم که این را بیاشامی و همین الان هم به تو اجازه می‌دهم که بعد از این‌که به این اضطرار پیدا کردی آن دیگری را بیاشامی؛ وقتی اضطرار به این پیدا کردی، خب این الان ترخیص در مخالفت قطعیه دارد می‌دهد دیگه، الان این را بیاشام، بعداً هم آن را بیاشام. چون در این زمان که این متنجس است. پس بنابراین این‌ها تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند، ما نمی‌خواهیم بگوییم که، دیگه اصلی نیست، اصل همان زمان خودش، اصل همان زمان خودش که داریم برایش فرض می‌کنیم به حسب اطلاق دلیل، آن اصل همان زمان خودش با این دارد معارضه می‌کند. پس اصلی دیگه وجود ندارد که این بیان دیگر و بیان دومی است که محقق خوئی این بیان را دارند دیگه که این معارضه می‌کند. گفتیم بعض محققین در منتقی الاصول مناقشه فرمودند در این بیان، چه بیان اول و چه بیان ثانی، و حاصل مناقشه ایشان این هست که ادله‌ی مرخصه حالا چه اصاله الطهاره و چه اصاله الحلّ، این‌ها ظاهرشان این هست که حکم مال شکّ است. چه طهارت و چه حلّیت، مال شکّ است و از آن‌طرف هم می‌دانیم که فعلیّت حکم دائرمدار فعلیّت موضوع است. تا موضوع نباشد حکم فعلی نمی‌شود. خب الان که من در آن اول که شکّ دارم الان یک طهارت است اما شکّ آنات بعد که الان موجود نیست ولی تصورش را می‌کنم اما خودش که موجود نیست. مثل این‌که انسان تصور می‌کند مثلاً آدم‌های هزار سال بعد، تصورش است نه خودش که نیستند، الان حکم روی آن‌ها نیست. این‌جا هم در زمان قبل الاضطرار برای این طرفی که «یضطرّالیه فی ما بعد»؛ این به حسب آنات مختلف که شک‌های متتالی و پی‌درپی پیدا می‌شود طهارت‌های متعدد وجود دارد. نه یک طهارت برای همه، مثل ملکیت نیست؛ چون در ملکیت موضوعش شکّ نیست، موضوع آن این کتاب است، این میز است و این میز موجود است. اما شکّ الان وجود ندارد. شک‌های آن بعد، آن بعد،

آن بعد و هکذا حلیّت هم همین جور است مع این که طهارت یک امر اضافه‌ای نسبت به حلیّت هم دارد و آن این است که در طهارت اصلاً معقول نیست، ممتنع است که برای شکوکی که هنوز پیدا نشده، موضوعی که هنوز پیدا نشده جعل طهارت بشود. ولی در حلیّت معقول هست اما خلاف ظاهر دلیل است. پس در طهارت دو وجه برای این جهت موجود است. یکی که ثبوتاً ممکن نیست علاوه بر این که خلاف ظاهر هم هست. در حلیّت ثبوتاً ممکن است ولی دلیل به حسب مقام اثبات مساعدت ندارد.

توضیح مطلب این است که طهارت در حقیقت یک عنوانی است برای یک معنوی، این طاهر است، تمیزی دارد، حالا صفا دارد، نورانیّت دارد، خب چیزی که نیست صفا دارد، نورانیّت دارد، چه معنا دارد؟ طهارت به خصوص اگر ما بگوییم طهارت و نجاست، در حقیقت «امران واقعیان کشف عنهم الشارع»، خب چیزی که نیست طاهر است، نورانیّت دارد، مصفائیّت دارد، جلاء دارد، اگر ما طهارت را امر ثبوتی بگیریم. اگر امر عدمی هم بگیریم عدم ظلمت، عدم ظلم چیزی که نیست بگویید که مگر می‌شود ظلمت داشته باشد تا حالا عدم ظلمت را تصور بکنیم؟ پس اما حلیّت یعنی ترخیص به تو می‌دهم، اجازه به تو می‌دهم، خب می‌شود راجع به یک امر مستقبلی بگویند اجازه می‌دهم آن‌جا آن وقت انجام بدهی، این عنوان برای چیزی نیست حلیّت، مثل وجوب است. مثل حرمت است. چه طور ما در وجوب تصویر می‌کنیم واجب معلق را؟ الان بر شما واجب است طواف به کعبه در حجة الحرامی که چند ماه بعد می‌آید، الان واجب است. این می‌شود اما بگویی چیزی که نیست الان پاک است، الان مصفاست، الان نورانی است، این نمی‌شود. پس حلال، واجب، حرام این نسبت به مستقبل، امر مستقبل اشکال ندارد. ثبوتاً محذوری ندارد، فقط خلاف ظاهر دلیل است که کلّ شیء حلال یعنی هر چیز موجود، نه چیزی که حالا بعداً پیدا می‌شود الان دارد می‌گوید. توی ظاهر این است که هر شیء‌ای که الان موجود هست، هر شیء‌ای وقتی موجود هست حلال است. فقط استظهار است، ظهور است

س: منشأ این ظهور چیه؟

ج: منشأ ظهور این است که، ظاهراً این است که برای یک چیز فعلی دارد حکم را جعل می‌کند. برای یک چیز فعلی دارد حکم را جعل می‌کند.

س: فعلیّتش که مشکل ندارد ...

ج: نه، الان فعلی نیست آخه، یعنی فعلی به این معنا نه چیزی که دارد تصور فعلیّتش را می‌کند. ظاهراً شیء‌ای که الان در خارج تحقق دارد و موجود است می‌گوید حلال است. طاهر این است. یک‌جا ما واجب معلق و این‌ها هم قرینه می‌خواهیم. تصور ثبوتی دارد. قرینه می‌خواهیم مثل مثلاً در حج و این‌ها می‌فهمیم که از قبل دارد می‌گوید باید بروی خب مقدمات را تهیه بکنی، چه کار کنی، این‌ها و بنابراین که بگوییم مقدمات مفوته را هم عقل حکم نمی‌کند خب باید بگوییم پس تکلیف هست الان که مقدماتش لازم است. آن‌جاها یک قرینه‌ای ایجاد می‌کنیم که می‌گوییم واجب معلق را تصویر می‌کنیم و الا لولا قرائن، نه ظاهرش این است که برای حکم فعلی، برای موضوع فعلی دارد حکم را جعل می‌کند.

س: اگر شیء را بگوییم مطلق است، شیء موجود نیست، کلّ شیء است. آن هم خودش اطلاق ...

ج: این قرینه لبّی‌اش هست، اطلاق پیدا نمی‌کند. ظاهر این است. ظاهر این است. ولی در طاهر اصلاً نمی‌شود گفت چیزی که نیامده بگویی طاهر، و وزان حلال با طاهر دوتا است. حلال عنوان برای خود آن شیء است. مثل این که «زید عالم» خب زیدی که نیست که نمی‌شود گفت عالم، طاهر هم می‌فرماید همین جور است.

پس در قاعده طهارت و اصل طهارت هم محذور ثبوتی دارد که ما بگویم برای شکوک آتیه الان جعل شده هم خلاف ظاهر است که بگویم برای شکوک آتیه هم الان جعل طهارت دارد می‌شود نه، بلکه هر شکّی که پیدا می‌شود در هر آئی از آنات متالی آینده، یک حکمی هم همان جا می‌آید، یک حکمی هم همان جا می‌آید. حلّ هم اگرچه محذور و ثبوتی ندارد ولی خلاف ظاهر است که بگویم الان دارد حلّیت برای شکوک آتیه جعل می‌کند. ظاهر این است که برای شکّی که، در هر آئی که شکّ موجود می‌شود همان وقت حکم هست.

خب حالا که این طور شد می‌فرمایند؛ اما بیان محقق نائینی که فرمود اصول ساقط شدند «الساقط لا يعود»، ما می‌گوییم آن‌هایی که ساقط شدند آن‌ها را ما نمی‌گوییم طرف ما ... آن‌ها بله، آن‌ها ساقط شدند. آن‌ها نمی‌خواهیم بگویم آن‌ها يعود، آن که می‌خواهیم الان بگویم وجود دارد و معارضه با او نمی‌کند او ساقط نشده، الان تازه موجود شده، چون شکّ در آن بعد الاضطرار به آن طرف است. چون شکّ در آن بعد الاضطرار به آن طرف است پس حکم آن هم و این اصل طهارت و این حلّیت هم حالا است. حالا که این هست آن طرف وجود ندارد که با آن معارضه بکند. چون آن طرف الان حلال است واقعاً به ادله اضطرار، آن واقعاً حلال است. الان دیگه در مقابل او اصلی نیست. پس بنابراین فرمایش آقای نائینی تمام نیست.

اما آن بیان دوم مصباح‌الاصول و دراسات که بیان دوم بود آن هم تمام نیست، چرا؟ برای این که ما خدمت این بزرگوار عرض می‌کنیم که قبل از حدوث اضطرار؛ آن زمان البته ما متمکن از تمسک به ادله‌ی مرخصه نبودیم آن زمان، چون اگر در آن زمان می‌خواستیم تمسک به ادله‌ی مرخصه بکنیم می‌گفتیم اگر بخواهیم تمسک کنیم در هر دو، هم در این که «نضطرّ الیه فی ما بعد»، هم در این که «لانضطرّ الیه فی ما بعد» بگویم، هم حالا هر دوی آن‌ها حلال هستند هم الان این حلال است و بعد اضطرار، آن حلال است در آن زمان، می‌خواستیم، نمی‌توانستیم تمسک بکنیم چون ترخیص در معصیت لازم می‌آمد اگر همه را شامل می‌شد. اگر هم می‌خواستیم بگویم خب حالا ما می‌گوییم، بعضی را شامل بشود دون بعضی مثلاً بگویم این که ما لایضطرّ، آن که «نضطرّ الیه فی ما بعد»، این را شامل بشود دون آن‌ها، ترجیح بلامرجح است. می‌خواهیم بگویم آن‌ها را شامل می‌شود دون این، ترجیح بلامرجح است. آن موقع درست بود فلذا تعارض می‌کردند. آن زمان این اشکال درست بود، به این اطلاقات نمی‌توانستیم أخذ بکنیم. اما بعد از این که دیگه اضطرار پیدا شد، زمانی که اضطرار پیدا شد نسبت به آن طرف، این جا اگر ما أخذ به اطلاق دلیل ترخیص بکنیم آیا این جا از أخذ به اطلاق دلیل ترخیص؛ آن دو محذور آن جا لازم می‌آید که یا ترخیص در معصیت باشد یا ترجیح بلامرجح باشد؟ الان اگر شارع به من اجازه بدهد که آن غیرمضطرّ الیه را استفاده کنم ترخیص در معصیت داده؟ نه و آیا ترجیح بلامرجح است؟ نه، چون آن قابلیت برای اصل ندارد تا بگویم که چرا ترجیح می‌دهی اصل در این را بر اصل در آن؟ او اصلاً قابلیت جریان اصل ندارد. او حلال واقعی است روی مسلک کسی که می‌گوید حلال واقعی است. حلال ظاهری هم که مسلم بود، اگر هم شارع بفرماید معذوری مسلم معذور است. پس این به خدمت شما عرض شود که و آن اضطرار هم که

نمی‌تواند طرف معارضه این واقع بشود که تساقط کند. آن مسلم سر جای خودش محفوظ است. پس بنابراین ما می‌آییم به زمان بعد الاضطرار، آن زمان را محاسبه می‌کنیم و این‌ها به حسب اطلاقات است دیگه و به حسب اطلاقات احکام متتالیه است. احکام متعدده است نه یک حکم، یعنی دست از آن مبنا برنداشتند، در این جواب این‌جا هم فرض این است که می‌گویند خود قائل هم یعنی خود محقق خوئی هم این مبنایش، این مبنا را قبول دارد خود ایشان که می‌گوید حلیّت در آن زمان، حلیّت مال آن زمان، حلیّت این زمان، حلیّت آن زمان، حلیّت‌های زمان‌های مختلف متفاوت است در نظر خود این بزرگوار، پس بنابراین ما بعد الاضطرار می‌آییم می‌گوییم که چه اشکالی دارد؟ و به نفس هذا البیان ایشان می‌گویند که ما در تمام مواردی که قبلاً صحبت از آن می‌شد و مثل موردی که اراقه بشود، اتلاف بشود بعض اطراف یا حتی امتثال بشود بعض اطراف، همه آن‌جاها باید گفت که اصل می‌تواند جاری بشود بدون این‌که محذور ترخیص در معصیت و یا ترجیح بلامرجحی پیش بیاید. و بعد می‌فرمایند که خود این مطلب که یک مطلبی است که نمی‌شود او را باور کرد که در این موارد هم حتی به خصوص در مورد امتثال که بگوییم اگر یک طرف را امتثال کردی دیگه بقیه‌اش لازم نیست بر نمی‌تابد ارتکاز انسان، ارتکاز عقلایی انسان این را و فتاوا هم برخلاف این است، این شاهد بر این هست که مبنا اصلاً باطل است که شما بخواهید بگویید که تنجیز در اطراف علم اجمالی، تنجیز به خاطر عدم جریان اصول است نه به خاطر علم است نه، این دلیل بر بطلان آن مدعاست. اما اگر کسی آن مبنا را قائل شد لامحال به این چاله می‌افتد. این مطلبی است که فرمودند. خب این‌جا یک جوابی ممکن است داده بشود و آن این است که درست است که ظهور دلیل در فعلیّت موضوع است ولی ما می‌گوییم همین شکی که در آن اول وجود دارد همین شک آن اول موضوع است برای طهارت‌هایی است که بعداً هم حادث می‌شود، برای طهارت‌هایی تا آخر. اگر این‌جوری بگوییم که می‌گوییم طهارت می‌رود روی ذات این شیء، این آبی که مشکوک است، طهارت می‌رود روی ذات این شیء که الان وجود دارد. پس بنابراین این جوری نیست که هر شکی که حادث می‌شود یک حکم جدیدی به وجود بیاد «و لا مجال لدعوى امکان الحكم فعلا بالطهارة للذات فى الآن المستقبل بلحاط الشك الفعلى بالطهارة» به لحاظ شکی که الان هست می‌گوییم چون الان شک داریم می‌گویم ده روز دیگر هم پاک است. الان شک مگه نداری؟ این فعلی است دیگر، شما دنبال این بودید که موضوع، از ظاهر دلیل این است که موضع فعلی است، خب می‌گوییم چی؟ می‌گوییم الان که شما شک داری این آب پاک است یا پاک نیست، این موضوع است برای طهارت آینده، همین الان. و وقتی همین الان طهارت بود پس معارضه می‌کند چون شما جواب‌تان این بود دیگر، شما جواب آقای نائینی چی می‌دادید؟ می‌گفتید که نه، آن طهارتی که بعداً می‌آید الان وجود ندارد. این اشکالی است که ممکن است در مقام باشد، خود ایشان متعرض این شدند کأنّ در خواستند بکنند کسی نیاید این جور به ما جواب بدهد. می‌فرمایند که این حرف را نمی‌شود زد «أنه إذا زال الشك فى الآن المستقبل يزول الحكم بالطهارة، و هو يكشف عن دخالته فيه» جواب این است که اگر موضوع طهارت مستقبل است این شک این زمان بود، شک حالی بود، باید بعداً هم اگر یقین کردیم شک‌مان از بین رفت باید بگوییم آن طهارت وجود دارد، چون موضوعش که شک آن زمان نیست، شک قبل بوده، شک قبل هم که بوده «الشیء لا ينقلب عمّا وقع عليه» من آن وقت شک داشتم. این نشان می‌دهد که یعنی بعداً مثلاً من آن اول شک داشتم، روز دوشنبه شک داشتم، روز چهارشنبه یقین کردم نجس است، نجس بوده، باید بگوئی پاک است، چرا؟ برای این‌که شک آن زمان موضوع برای طهارت مستقبل است و حال این‌که چنین حرفی را نمی‌شود زد....

س:

ج: بله؟

س: خود روایت حتی تعلم دارد.

ج: یعنی وقتی آن موقع هست نمی‌دانیم، بله یعنی مشکوک است دیگر یعنی چیزی که مشکوک است الان چیزی که مشکوک شد این دیگر ...

س: الی یوم القيامة، پاک

ج: نه چیزی که مشکوک شد این چی هست؟ این طهارت حالا و مستقبل را دارد ...

س: اگر خلافتش ثابت شد حتی تعلم هم دارد دیگر

ج: حتی تعلم دارد، حتی تعلم می‌خواهد برای چی درست کند؟ یعنی الان ...

س: نه الی یوم القيامة، هذا شيء طاهر الی یوم القيامة مگر

س: خب ... حرف همین را می‌زند پس شک را ایشان هم همین‌طور دارد می‌گیرد دیگر ...

س: نه نه ایشان می‌گویند طاهر است الی یوم القيامة مگر این که خلافتش ثابت بشود ...

س: طاهر است تا خلافتش یعنی چی؟ وقتی شما علم استقبالی می‌گیری پس شک را هم استقبالی می‌گیری دیگر، حرف حاج آقا حرف اشکال مستشکل را می‌زنی دیگر، وقتی علم و شک متضایف است، طرف اضافی هم است، اگر شک باشد علم ...

س: الی یوم القيامة طاهر است مگر این که این شک زایل شود، بالفعل الی یوم الیقیمه طاهر است آن مشکل حل می‌شود، از این‌ور هم شک تا زمانی که زائل نشده حکم ثابت است، اگر زائل شد عوض می‌شود، این چه مشکلی دارد؟ همین که ایشان می‌فرمود را دارم عرض می‌کنم ..

ج: این تناقض ایجاد می‌شود ...

س: تناقض ایجاد نمی‌شود بالفعل الی یوم القيامة طاهر است شک مقید است، شکی که خلافتش ثابت نشود

ج: نمی‌شود نگاه کنید یا به لغویت می‌انجامد یا به تناقض می‌انجامد؛ اگر فرض‌مان این است که موضوع برای طهارت شک در زمان خودش نیست، شک قبلی هم موجب طهارت است ...

س: خب؟ اما مقیناً ..

ج: شک قبلی هم موجب طهارت است درست؟

س: درست است

ج: خیلی خب پس الان این چیزی که الان شما علم به خلاف پیدا کردی شک قبلی را دارد یا ندارد؟

س: شک مقید موضوع است آخر، شما شک مطلق می‌گویید، شک مقید موضوع‌اش است، موضوعش شک مقید است...

ج: چه شک؟

س: شکمی که مقید به این که علم پیدا نکنی به طرف مقابل ...

ج: آخر شما، نه فرض این است که دارید می‌گویید شک سابق تمام الموضوع است، همان شک حادث تمام الموضوع است، او تمام الموضوع است برای طهارت....

س: اگر بگویم مقید اشکالش چی هست؟

ج: نسخ است این، آخر خلاف فرض است، خلف فرض است. اگر شما دارید می‌گویید که او تمام الموضوع است، بله ما چی می‌گوییم؟ ما می‌گوییم وقتی شما علم پیدا کردید دیگر نیست و این را کاشف قرار می‌دهیم که آن تمام موضوع نبوده درست؟ و شک هر زمانی خودش دخالت دارد، می‌خواهیم همین را اثبات بکنیم، ایشان می‌خواهد همین را اثبات بکند، ببینید می‌خواهد ایشان همین را اثبات بکند، می‌فرماید اگر مفروض شما این باشد که وقتی یک شک در لفظ شما پیدا شد این تمام موضوع است هم برای طهارت الان، هم برای طهارت مستقبله درست؟ و چون این هیچ‌گاه از بین نمی‌رود حتی اگر شما بعداً علم به خلاف پیدا کنی. این شک الان در طرف خودش سر جای خودش باقی است. خب چون این شک الی آخر الآباء دیگر از بین رفتنی نیست و فرض این است که همین که شک پیدا شد موضوع است هم برای طهارت آن آن حدوثش هم لطهارات التالیه؛ همان موضوع است برای طهارات تالیه. خب این معنایش چی هست؟ معنایش این است که وقتی که شما علم پیدا می‌کنی به این که نجس است این موضوع قبلی هم باقی است، پس شارع باید بگوید هم پاک است هم نجس است درحالی که این را نمی‌شود گفت. حالا که این را نمی‌شود گفت پس می‌فهمیم که نه، شک‌های بعدی دخیل هستند نه آن شک لدی الحدوث دخیل باشد در طهارات بعد. فلذا فرموده است که: «و لا مجال لدعوى امکان الحكم فعلاً بالطهارة للذات فى الآن المستقبل بلحاظ الشك الفعلى بالطهارة فى الآن المستقبل لأنه إذا زال الشك فى الآن المستقبل يزول الحكم بالطهارة و هو يكشف عن دخالته فيه» این کشف می‌کند از این که پس شک همان مستقبل دخالت دارد و فعلیت او باعث وجود حکم در آن زمان می‌شود نه این که الان شک داری یا الان هم داری آن موقع پاک است یا پاک نیست. شک الان شما که آن موقع پاک است یا پاک نیست این موضوع برای حکم نخواهد بود و الا آن به خدمت شما عرض شود که تالی فاسد را همراه خواهد داشت.

س: آخر این طوری که می‌گویید مشکل دو طرف حل بشود نفرمودید اشکالش چی هست؟ هم بگویم شک بالفعل الان موضوع است از طهارت الان و الی یوم القیامه، هم این شک مقیداً موضوع است؛ اگر قیدش زنده شد موقعی که من علم به نجاست پیدا کردم دیگر این طهارت نیست که تناقض پیدا بکند. این اشکالش چی هست الان؟ شک الان من موضوع است برای طهارت از الان الی یوم القیامه...

ج: می‌گوییم آن را، آن شک مستمر است.

پس این که ما بگوییم الان، پس فرض اول این بود که این جور جواب بدهیم بگوییم الان همین ساعت اول من هم شک دارم که الان نجس است یا نه؟ هم شک دارم که در آن بعد آن بعد نجس است یا نه؟ الان شک دارم یا ندارم؟ خود این شک که قبول می‌کنیم شک‌هایم الان چی هست؟ متعدد است ولی این شک‌ها الان موجود است. من الان شک دارم امروز این طور هست یا نه؟ شک دارم فردا هم هست یا نه؟ شک دارم پس فردا هم هست یا نه؟ همین جور الان همین الان شک در این شک‌ها را دارم. و این شک‌ها الان فعلیت هم دارد در نفس من، این جور نیست که فعلیت نداشته باشد، الان واقعاً شک دارم که فردا این جوری هست یا نه؟ پس فردا این جوری هست یا نه؟ آن وقت همین‌ها موضوع است برای چی؟ برای خب این.

جواب دومی که باز ایشان به عنوان نفع دخل می‌فرمایند این است که بگوییم نه شک‌های مختلف متعدده نیست، همین یک شک واحد مستمر است. بگوییم «ما لا مجال لدعوى أنَّ موضوع الحكم الفعلى بالطهارة للذات فى الآن المستقبل هو الشك الفعلى المستمر» موضوع برای طهارت آتیه چی هست؟ شک فعلی است که این شک فعلی استمرار داشته باشد. «فإذا زال الشك يكشف عن عدم تحقق موضوعه» چون موضوع چی بود؟ شکی واحد مستمر بود. الان این شک مستمری نیست زائل شده «فإذا زال الشك يكشف عن عدم تحقق موضوعه لأنه إذا فرض حصول الشك فى آن و لم يكن الشك فى الآن الذى قبله ثبت الحكم بالطهارة، مما يكشف عن ان الشك الفعلى تمام الموضوع للحكم بالطهارة» این هم می‌گویند که بلاشکال از ادله‌ی طهارت و هم چون فتاوا هم همین جور است این که اگر آن آن اولی که شک برای انسان پیدا می‌شود و قبلاً هم نبوده که استمرار شک قبلی باشد، آیا این جا طهارت هست یا طهارت نیست؟ خلق الساعة الان شک برایش پیدا شد، اصلاً قبلاً غافل بود، لا شاك و لا عالم و لا جاهل هیچی، اذا التفت شک برای انسان پیدا می‌شود شیخ هم فرموده «اعلم أن المكلف إذا التفت الى حكم شرعى إما أن يحصل له العلم او الظن او الشك» التفات نداری این صفت شک را هم نداری. خب الان برایش پیدا شد این شما چی می‌گویید؟ می‌گویید الان پاک است یا پاک نیست؟ قاعده‌ی طهارت جاری می‌شود یا نه؟ اصل طهارت جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ نمی‌توانید بگویید جاری نمی‌شود که. و حال این که این شک مستمر نیست ...

س: نقض شده این شک، شکیتش به این نقض شده به این که قبلاً نبوده ...

ج: شک مستمر پس نیست. اگر شما می‌گویید موضوع برای طهارت الشك الفعلى المستمر است الان آن اول که این مستمر نیست آن حدوثش است ...

س: قید استمرار نمی‌آید خلق الساعة را دفع بکند، قید استمرار می‌آید شکی که تبدل پیدا کرده به حالت غیر شک مثل ...

ج: شما خروج از فرضتان دارید می‌شوید. می‌گوید اگر شک المستمر موضوع برای حکم است ...

س: این می‌خواسته اشکال قبلی را جواب بدهد، این می‌خواسته ...

ج: اگر شک المستمر است موضوع برای حکم خب این که آن اول شک المستمر نیست. پس معلوم می‌شود نه شک المستمر است این نیست، بلکه تمام الموضوع برای حکم عبارت است از چی؟ از نفس الشك که آن شک موجود باشد. نفس الشکی که موجود شد

این به خدمت شما حکم بر آن مترتب می‌شود فلذاست لازمه‌ی این حرف تعدد احکام است، تعدد اصول است، تعدد ترخیص است، وقتی تعدد احکام و تعدد ترخیص شد جا برای نه بیان محقق نائینی باقی می‌ماند، نه جا برای بیان محقق خوئی قدس سرهما باقی می‌ماند، برای این که

س: اگر در آن بعدی غافل شد پس باید بگوییم ...

ج: بله؟

س: در آن اول ملتفت بود حکم به طهارت می‌کرد توی شاک، دو سه ساعت که گذشت یادش رفت اصلاً غافل شد شاک که نیست پس حکم به طهارت می‌تواند بکند ...

ج: آره اشکال ندارد ...

س: ملتزم است ایشان ...

ج: چرا؟

س: ایشان خودش هم بعید است ملتزم باشد که بگوییم در آنی که شک داریم حکم به طهارت می‌کنیم ولی اگر غافل شدی نه طاهر است نه نجس است ...

ج: بله

س: ملتزم نیست خود ایشان هم ..

ج: احکام شک مگر شما اگر غافل شد از این که یک چیزی حلال است یا حرام است برائت دارد؟ ندارد..

س: چون شکی ندارد و حیرتی نیست که بخواهد رفع کند، حیرتی نیست.

ج: آن زمان غفلت ...

س: اگر غافل بود و نماز خواند دیگر خب در حین نماز که شما حواست نبود که استصحاب کنی طهارت را یا برائت جاری کنی، چون غافلاً توی این لباس نماز خواندی دوباره نماز را اعاده کن...

ج: بله چه عیب دارد بگویی؟ اتفاقاً این مسأله مطرح است، اتفاقاً آقای آخوند این را مطرح کردند، این مطرح است که اگر کسی غافلاً وارد شد و استصحاب چه جور استصحاب کرده ؟

س: نه حالت سابقه‌اش ...

ج: چه جور استصحاب کرده؟

س: ... طهارت ظاهریه داشته ...

ج: ندارد، همین اشکال همین است ندارد.

س: ...

ج: بله دیگر. آنجا هم همین اشکال هست اتفاقاً مطرح است این اشکال، آن ندارد.

س: ...

ج: چه جور می‌گویید؟ نه طهارت واقعی که نداشته، طهارت ظاهری هم نداشته چه جوری می‌توانی بگویی نمازش درست است؟

س: ...

ج: اگر غافل است ...

س: ...

ج: اگر نص داشته باشی می‌گویی این نماز درست است خب معلوم می‌شود شارع اینجا طهارت نخواسته، اما اگر ما بخواهیم طبق قواعد درست کنیم این یکی از معضلات است خودش که چه جور اینجا را بگوییم.

این به خدمت شما عرض شود که بیان این بزرگوار. خب از این بیان جواب‌هایی مثلاً ممکن است گفته بشود. یک جواب این است که این‌ها دقایق عقلی مدرسی هست ولی ذهن و عرف این که بگوید از ما قاعده‌ی طهارت، وقتی شارع به او فرموده اگر شک کردی کل شیء طاهر حتی تعلیم انه قدر این توی ذهنش نمی‌آید که با این دارد برای هر آئی یک طهارت جدایی که غیر از قبلی‌اش هست جعل می‌کند که درحقیقت سر از این دریاورد که یک چیزی که مشکوک است میلیاردها همین جور شارع حکم رویش دارد. اگر صد سال هم طول کشید که فلانی یک فرشی مثلاً خیلی نفیس است نمی‌شورند، اگر بشوری مثلاً آن چیزش از بین می‌رود، همیشه مشکوک الطهارة و النجاسة است، این میلیاردها باید چی داشته باشد؟ وحدت آنات که این توجه هم دارد و این‌ها باید شارع حکم به طهارت، جعل حکم کرده باشد، این جور است یا، نه یک طهارت گفته دیگر این یک طهارت دارد دیگر. طهارت واحده مثل ملکیت، اگر گفت هذا ملکک این دیگر ملکیت‌های متعدده متتالیه دارد یا یک ملکیت است و این باقی است. آنجا هم وقتی گفت که این پاک است پاک است، شک داری تا مادامی که خلافتش ثابت نشده یک پاکی رویش هست...

س: و آن خلاف ذوق است چی شد آن ردعش؟ خلاف ذوق متشرعه است یعنی؟

ج: خلاف فهم متشرعه است و خلاف برداشت متشرعه است از ادله ...

س: یعنی ولو ملتفت‌شان کنی به این قضیه که

ج: نمی‌شود ملتفتش کرد، اصلاً توی ذهن آن‌ها این حرف‌ها نمی‌آید، اصلاً این حرف‌ها توی ذهن آن‌ها نمی‌شود حالی‌شان کرد، هرچی بگویی

س: عرف دقی هم نمی‌فهمد یعنی نه؟

ج: ببینید عرف دقی که یعنی آمده باشد توی حوزه‌ی علمیه و باید پای این حرف‌ها و آن هم تازه از عهد شیخ کسی نگفته حالا تا یک آقایی پیدا شده این جور تحلیل‌هایی کرده و الا

به ذهن شیخ هم نیامده، به ذهن اساتیدش هم نیامده که این جوری بیایند تحلیل بکنند...

س: خب هیچ نوآوری نمی‌شود کرد دیگر هرچی آن‌ها گفتند ...

ج: نه نوآوری در جایی که جا داشته باشد و الا بیایی یک نوآوری، بله نوآوری بکنیم بیایم بگویم که مثلاً چی؟ بگویم که فاعل منصوب است؟ این که این‌جا، جای نوآوری جایش باید باشد، یعنی یک معنایی برای یک عبارت بکنیم که مردم نمی‌فهمند ...

س: ولی ملتفت بکنیم تصدیق می‌کند ...

ج: نه تصدیق، اصلاً باور، نمی‌تواند بفهمد این حرف را. ببینید واقعاً بعضی حرف‌هایی که ما می‌زنیم، یعنی این حرف‌ها درست هست، یعنی بعضی مسائل را، من با بعضی از کسانی که به خدمت در رشته‌های پزشکی تحصیل می‌کردند آدم‌های موفقی هم بودند در آن ولی بعضی مسأله‌های دینی وقتی می‌خواهی حالی‌شان کنیم همین که به خدمت، به سختی، هرچی تو، این قدر باید توضیح بدهی چی بدهی تا این که این متوجه بشود که، حالا بیایی این‌جا بگویی آقا چون این چنین است پس احکام متتالیه این‌جا وجود دارد، اصلاً چون در خودش این چنین چیزی نیست وقتی می‌گویند، وقتی شک دارد فلان طور است معنایش این نیست که پیش آن‌ها که میلیون‌ها حکم همین‌طور پشت سر هم هست، و بعد تعداد آنات یک طهارت جدیدی، یک طهارت جدیدی، یک طهارت جدیدی وجود دارد تا شما به آقای نائینی بگویید آقا آن که زال آن طهارت‌های قبلی بود، این طهارت‌های بعدی که آن وقت نبوده که بگویی زال، این جدید است....

س: جمع بین ادله انصافاً یک وجوبی را آقایان مطرح می‌کنند هزار برابر از این غیر عرفی‌تر....

ج: اگر باشد عیب ندارد باز هم همین‌جور است، آن‌جا هم یکی از اشکالاتش ممکن است همین باشد ...

س: ...

ج: هر جا دیدید، نه آن‌جاها هم که آقایان جوری جمع می‌کنند که عرف نمی‌فهمد خب اول الاشکال بر آن است که این جع عرفی نیست به درد نمی‌خورد مثل جمع

س: همین‌جا هم همین‌طوری است، اصل این تعارض که این با آن بعد از حالتی، این نمی‌فهمند ...

ج: چرا نمی‌فهمند؟

س: همین تعارضی که این تعارض پیدا کند تعارض‌شان درواقع در هم‌عرض نباشند، این تعارض پیدا کند با آن یکی به علاوه این که به، اصلاً این توضیح دادنش به قول شما خودش ...

ج: نه چرا، ببینید اگر از عرف سؤال بکنیم بگویم شارع به من می‌تواند بفرماید چیزی که شک دارم پاک است یا نجس است درست؟ بگوید امروز حلال است بخوری فردا هم حلال است بخوری ...

س: ساده‌اش دارید می‌کنید ...

ج: با این‌که فردا هنوز نیامده، با این‌که فردا نیامده، می‌گویند ترخیص است در این‌که بگوید امروز و آینده این ترخیص در معصیت است. حالا این‌جا به من چی بگوید؟ بگوید شما این را الان می‌توانی مصرف کنی درست؟ حالا یک جرعه از این بنوشی مصرف کنی، بعد از این‌که به این هم اضطراب پیدا کردی می‌توانی آن را هم بنوشی. می‌گوییم آقا مگر یکی از این‌ها نجس نیست؟ پس شما داری ترخیص در معصیت به من می‌دهید. البته می‌دانید ترخیص در معصیت هم داریم می‌گوییم نه ترخیص در مخالفت؛ ترخیص در مخالفت اشکال ندارد برای این‌که در تمام موارد برائت و این‌ها ممکن است مخالفت درواقع باشد، ترخیص در مخالفتی که علم به آن پیدا می‌کنی که می‌شود معصیت. یعنی کسی که دارد مخالفت می‌کند علم پیدا می‌کند آن می‌شود معصیت.

خب این یک جواب که حالا بگوییم که این عرفی نیست. من نمی‌دانم چشمم به این افتاد که الان ده و ده دقیقه شده، دیگر خیلی گذشته ان‌شاءالله بقیه‌ی کلام فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.